برخی اشکالات به مبنای نصف النهار دحو الارض

(30:56)

آقا نوشته‌ای به من داده‌اند و چهار شاهد آورده‌اند که این نصف النهار دحو الارض درست نیست. من فرمایشات ایشان را می‌خوانم. اول یک صفحه مفصل توضیح داده‌اند. من مروری عرض می‌کنم. یکی گفته اند بحث ادله اثباتیه در انشائات طولی باید روشن باشد؛ گفته اند در انشائات طولی آن چه که پایه است نمی‌تواند مبهم و محل اختلاف باشد. شما انشاء طولی را در صبی مراهق گفته بودید، خب معلوم است که شارع نماز ظهر را واجب کرده است. اما در این موارد مالک چیست؟ گفته اند: «به عبارت دیگر اگر قرار شد همین بحث در فضای علمی طرح و ارائه گردد و من تقدیمی و ناظرین پرسش نمایند که چرا باید روایت «اذا راوا الهلال قبل الزوال» به‌عنوان پایه اصلی در تقویم قرار بگیرد و تمام روایات کثیره که معیار ثبوت ماه را رؤیت می‌دانستند، همه در ذیل دو روایت حماد و عبید تفسیر بشوند؟». با وجود این همه روایت، این روایتی که مخالف فیه است، پایه بشود؟! بعد هم می‌گویند علماء به آن اشکال کرده‌اند. این چه طولیتی است؟! آن چه که پایه است باید از همه اوضح و اعرف باشد. نه این‌که آن چه که پایه انشاء طولی است ابهم و محل اشکال مسلمین باشد. پس باید میزان معلوم باشد. در سه مرحله این‌ها را توضیح داده اند تا این‌جا که می‌فرمایند: باید ضابطه را مشخص کنید. اگر ضابطه اقصر الطرق است، چرا روایاتی که معیار ثبوت ماه را رؤیت می‌دانستند اقصر الطرق نیست؟ و دو روایت حماد و عبید اقصر الطرق می‌شوند؟! که شواهدی علیه آن وجود دارد. شواهد یکی و دو و سه و چهار را ردیف می‌کنند. شواهد علیه آن چیست؟ اوالاً مشهور و اکثر، آن را در کرده‌اند. مشهور فقهاء به روایات زوال عمل نکرده‌اند. صاحب جواهر هم از سید بحر العلوم تعجب کرده‌اند که چرا سید بحر العلوم که استقامت طریقت دارند، با روایات زوال موافقت کرده‌اند؟! بعد هم می‌فرمایند: آیا نباید جعل اولیه از اتقان برخوردار باشد؟ مانند نصوص مستفیضه. نه دو روایتی که می‌گویند علماء در آن خدشه کرده‌اند. من سریع می گویم تا مطالب در ذهنتان بیایی.

در شاهد دوم علیه این مطلب می‌فرمایند: تاکنون متعارف و سیره مسلمانان در طول سالیان دراز، از صدر اسلام تاکنون بر این بوده که شب در وقت غروب در جستوجوی هلال بر می‌آیند. و اساسا بیشتر مردم در بیشتر مکان‌ها از رؤیت هلال جزء رؤیت متعارف چیزی نمی فهمند. لذا این‌که شما سراغ زوال بروید و یک نصف النهار، خلاف سیره مسلمانان در طول تاریخ است. سوم؛ برای مبدائیت نصف النهار دحو الارض و رؤیت قبل از زوال ما سیره‌ای برای این ضابطه مشاهده نمی‌کنیم. سیره که آن بود، اینجا هم حداقل بگوییم یک بخشی قبول داشتند،ابدا، کسی قرار نیست قبل از زوال بهدنبال هلال بگردد. ولو نیم بند. ای این‌که آن هلال خاص را میزان قرار بدهد. همه استهلال در غروب را میزان قرار داده‌اند. چهارم؛ از قضا به نظر می‌رسد که این جعل حکیمانه نباشد. یعنی اساسا- باید برای اقصر الطرق بودنش که می‌زان بدهیم و - خودش هم اصلاً حکیمانه نیست. چرا که امر به روزه باید قبل از حلول وقت باشد. همینی که الآن هم مطرح شد. خب هنوز وا بعد از ظهرش است؛ قبل از طلوع فجر می‌گویند «وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ ٱلْخَيْطُ ٱلْ

مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ مِنَ ٱلْفَجْرِ»، بعد هم امر می‌آید: «ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ» معنا دارد که[1] بگوییم قبل از زوال روز اول ماه حساب بشود؟! دقت بشود که سخن سر ِتأیید برخی از اقوال

نیست. سخن سر ِضابطه قرار دادن دو روایت است، به‌عنوان جعل اولیه. در روایات فراوانی که ادعای تواتر بر آن‌ها شده، رؤیت هلال که انصراف به رؤیت در غروب دارد، به‌عنوان جعل ثانویه ذیل دو روایت قرار گرفته‌اند. این راه نمی‌تواند راه فقاهت و استنباط صحیح باشد. این فرمایشات ایشان بود.

---

[1] البقره ۱۸۷

بازبینی #2
ایجاد شده 22 ژانویه 2026 12:28:17 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 ژانویه 2026 12:42:44 توسط ... .